

تدقیقات تاریخی

مملکت آتلانتیس

ترجمه از روزنامه آلمانی «بترت»
بقیه از شماره قبل

افسانه طوفان نوح

بیش از همه مسئله مملکت «آتلانتیس»: تقریباً هیچ مذهبی پیدا نمیشود که در آنجا به روایت طوفان تصادف نکنیم و از آنرو آن افسانه طوفان عظیم که آن انقلابات بزرگ را بخشید. تاریخ نگذشته باشد. مورخ یونانی «هرودوت» و فیلسوف یونانی افلاطون از طوفان معروف و در نتیجه آن از کم شدن مملکت «آتلانتیس» سخن میراوند. آیا این مملکت کجا بوده است؟ چنانکه معلوم است يك هیئت تحقیق از طرف حکومت آمریکا برای تحقیق از دریای «ساراگاسو» که آنرا دریای جزایر متحرك تانگ (۱) و «جزایر کشتیهای کم شده» مینامند در راه است. بسکه در باره این دریا افسانه‌های زیاد شایع است این کشتی تحقیق آمریکائی که «آرک نوروس» نام دارد هیچ نمیداند که چه چیزها را تحقیق بکند. مثلاً مارهای دریائی را یا صدفهای پر از طلا که از عهد فنیقیان مانده و در میان نباتات دریائی بند آمده و نمی‌توانند بیرون بیایند و قرن‌ها است دور میزنند. در همین محل است که بنا يك افسانه مشهور آن مملکت «آتلانتیس» غرق شده است و بنا يك روایت دیگر قدری شمالی‌تر در روی خط خلیج بیسکایا واقع بوده است:

(۱) تانگ، حلقه‌های بزرگ و بلندی است در وسط دریاها و دریاچه‌ها که هر چه توی آنها بیفتد دیگر خلاص آن ممکن نیست.

خیلیها در باره افسانه این «آتلانتیس» می‌خندند اما با وجود این بعضی از علمای علم طبقات و علم حیوانات و علم نژادشناسی به این افسانه عقیده دارند و اصرار در قبول آن میکنند، زیرا میان خواص خاک شمال آفریقا و مخصوصاً میان نباتات و گل‌های آنجا با خاک آمریکای وسطی شباهت بزرگی پیدا کرده‌اند و از این رو می‌گویند که این مسئله شباهت بدون بودن يك مملکت متوسط که این دو قطعه را بهم وصل کرده بوده حل نمیتواند شود. و حتی آثار مدنیت مصریان با آثار مدنیت اهالی قدیم مکسیک قرابت و شباهت بزرگی نشان میدهد و این قرابت بیش از همه در معماری این دو مملکت دیده می‌شود چنانکه در مکسیک نیز پس از قرن‌ها زیر خاک ماندن اهرام‌های بزرگ پیدا کرده‌اند که جنگل‌ها آنها را پوشانده بوده است. بتازگی یکی از علمای نیویورک يك قطعه خط مذهبی قدیم مکسیکی پیدا کرده است که در آن از يك قطعه مملکت که در شرق (شرق آمریکا) غرق شده است بحث میکند.

علوم جا‌ی‌ده چه می‌گوید:

آنچه هم که علوم جدید می‌گوید باز جز تصورات و ترکیبات بی‌اثبات چیز دیگر نیست. در زمینه علوم حقیقی يك روز با يك کاپیتان وزارت بحری صحبت کردم که گفت: «قعر دریاها از قدیم‌الایام با تبدیلات مترافق بوده است. انگلیسها بیش از همه کشتیهای مخصوص برای اندازه گرفتن قعر دریاها فرستاده‌اند و غرضشان این بوده است که نقشه قعر دریاها را بقدر امکان بطور صحت ترتیب بدهند و با وجود این همیشه تکمیلات و حتی

تصحیحات لازم بوده و میباشد. آلمانها از بیست سال پیش بکشیدن نقشه‌های قعر دریاها مشغول شده‌اند در صورتیکه نقشه‌های انگلیسی از صد سال قبل موجود بوده است و نقشه‌های قبل از آن تاریخ قابل اعتماد نیست. ولی در این نقشه‌های صد سال اخیر تبدیلات طبقاتی تحت‌البحری باین درجه و اندازه دیده نشده است. ما خودمان يك کشتی آلمانی را که «متئور» نام داشت بمدت دو سال تحقیقات و کشفیات بجنوب محیط اطلس آفریقا و آمریکا فرستادیم تا در آنجا اندازه‌گیریها بجا بیاورد و بعضی از مسائل اسرارانگیز و لاینحل را مانند طوفان‌ها و جریانهای دوری و چرخ زنده آن دریا حل نماید. يك کشتی دیگر نیز موسوم به «پامپا» در آبهای خودمان مشغول تحقیقات است».

حتی پروفیسور «کرومباخ» عضو «انجمن دریا شناسی» که بعضی از اجزای آن در همان کشتی «متئور» مشغول تحقیقات هستند در باره مشاهدات کاپیتان فرانسوی که در بالا ذکر شد خیلی متعجب می‌باشد.

در دریای آدریاتیک دیده می‌شود که هر ساله يك میلیمتر (هزارم متر) آب دریا بالا می‌آید و از زمان امپراطورهای روم تا حالا تقریباً دو متر بالا آمده و از آن جهت بناهاییکه رومها در سواحل این دریا ساخته بودند دو متر زیر آب مانده است. از اینقرار در سایر جاها بلند و پست شدن سطح و قعر دریاها در جاهای دیگر قابل اهمیت نیست و ازین جهت این مسئله با مشاهداتی که در این اواخر در آبهای نزدیک خلیج بیسکایا شده است کاملاً تضاد دارد، ولی از طرف دیگر در آبهای ژاپون نیز بعضی برآمدگیها و فرو رفتگیها بخصوص در نتیجه زلزله‌های بزرگ تا صد متر دیده می‌شود.

پروفسور «گرومباخ» عقیده و نظریه پروفسور «وه گنر» را یاد آوری میکند و این نظریه جدیدترین نظریه فن طبقات الارض می باشد که بنا بر آن، قطعات پنجگانه عالم مانند کوههای یخ که در دریاهاى شمالی سیر میکنند، در روی مرکز مایع کره زمین شنا مینمایند. بر حسب عقیده پروفسور «وه گنر» قطعه اروپا و آمریکا با هم چسبیده و متصل بوده و آمریکا جدا میباشد. اروپا آرام و بی حرکت می ایستد ولی آمریکا در يك حال شنا و جریان بطرف غرب می باشد در اطراف پیشانی این قطعه شناور که در آنجا مقاومت شدید و مساحقه شدید تولد می یابد افتجارها و پاره شدن آنها حاصل می شود که در شکل کوههای آتش فشان و زلزله ها تظاهر می نماید.

از طرف دولت دانمارك در قطعه «گرونلند» برای تجربه و تحقیق نظریه پروفسور «وه گنر» که عبارت از شناور بودن قطعات است به اجرای پاره عملیات و اندازه گرفتنها شروع شده است و اینها در سال ۱۹۲۷ بختام خواهد پیوست و آنوقت فهمیده خواهد شد که این نظریه پروفسور «وه گنر» که يك شکل مخصوص بافسانه قطعه «آتلانتیس» میدهد صحت دارد یا نه؟

در «انجمن طبقات الارض — زمین شناسی» با نظر تردید و شبهه باین خبرها نگاه میکنند و اگر پرسید آیا چنین چیزی ممکن است، میگویند: همه چیز ممکن است ولی زلزله های ژاپون با این تظاهرات طبیعی در دریاها مربوط نباید شمرده شود. ولی من هم میگویم که اگر اینگونه مواد ناگهانی از قعر دریا بالا آمده بود نه تنها يك موج بزرگ ناگهانی حادث میکرد بلکه يك طوفان شیه بطوفان نوح که رو بداخل مملکتها آمده و سبب خرابی های هولناك می شد بعمل می آورد.

خلاصه در چشمهای علمای طبقات الارض يك واھمه سبكي مشاهده میکنم بخصوص در موقعیکه افکار آنها بعضی امکانهای خیالی را آب و رنگ و شکل مخصوصی میدهد. آنها اینگونه خبرها را مانند افسانه‌های دریاوردان ایام قدیم تلقی میکنند. اما اگر درحقیقت واقع می‌شد آنوقت چه؟ در آن خصوص سکوت میکنند چنانکه مدیر شعبه «آبشناسی» وزارت بحری پاریس نیز در مقابل سؤال مخبر جریده «ماتن» سکوت اختیار کرده است.

ایران‌تیم

لباس رسمی ساسانیان

نقل از شماره ۴ سال چهارم مجله قشون

معلومات ذیل که رنگ و وضع لباس رسمی هر يك از پادشاهان ساسانی را معلوم مینماید، از کتاب فیلسوف روزبه پاریسی و کتاب مورخ بزرگ ایرانی حمزه اصفهانی که او نیز از کتاب «صور ملوك بنی ساسان» نقل مینماید، ایراد میگردد. (نوبخت).

۱ — لباس رسمی اردشیر. ستره او طلائی رنگ و شلوار او آسمانی و تاج او برنگ سبز که اطرافش را يك حاشیه طلا احاطه کرده و در دست او يك نیزه بلندی بوده است.

۲ — لباس شاپور اول. نیم‌تنه او آسمانگون و شلوار او سرخ رنگ و تاج او دو قسمت بوده: قسمت میانی آن سرخ و قسمت اطراف آن سبز رنگ و در دست او يك نیزه استواری بوده است